

نیازسنجی واحد درسی «گوش شناسی» و ضرورت تدوین کتاب درسی دانشگاهی مربوط

دکتر محمدامین ناصح*

Amin_nasseh@yahoo.com

زهرا استادزاده**

Zahra.Ostadzadeh@gmail.com

چکیده

زبانها و گویشهای در خطر، بسان آینه‌ای از فرهنگ و پیشینه تمدنی هر کشور، بخش مهمی از میراث معنوی و هویت ملی است. گوش‌شناسی اقدامی روشمند است که در ایران مطالعات آن پیشینه مفصلی ندارد و عمدتاً به پایان‌نامه‌های تحصیلی در زبان‌شناسی و چند شاخه دانشگاهی مرتبط محدود می‌گردد. با وجود آغاز این مطالعات دانشگاهی از حدود دهه 1340 شمسی، هنوز واحد درسی قطعی و فراگیر به نام «گوش‌شناسی» در برنامه‌ریزی آموزشی رشته‌های ذی‌ربط وجود ندارد و طبعاً تدوین کتاب درسی ویژه‌ای به این نام را سازمانهای مرتبط با نشر کتاب درسی دانشگاهی انجام نداده‌اند. مقاله حاضر، پس از مرور برخی توجهات بین‌المللی و تلاشهای علمی در این حوزه به معرفی اجمالی گویشهای ایرانی و شاخه‌های متنوع آن و در ادامه، به ارائه تصویری جامع از مطالعات داخلی آن می‌پردازد و نهایتاً پس از تبیین الگو و نمایاندن دشواریهای مسیر، درج واحد درسی گوش‌شناسی توصیه می‌شود تا در ادامه تدوین کتاب درسی مربوط توسط نهادهای مسئول به منظور اطمینان از ارائه هدفمند آن محقق گردد.

کلیدواژه‌ها

گوش‌شناسی، برنامه‌ریزی آموزشی، مستندسازی زبان، احیای زبان، میراث معنوی.

* عضو هیئت علمی گروه زبان انگلیسی دانشگاه بیرجند

** عضو هیئت علمی مرکز همکاریهای علمی و بین‌المللی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

تاریخ پذیرش: 1390/12/21

تاریخ دریافت: 1390/10/10

پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی، شماره 25، تابستان 1391، ص 93-110

مقدمه

در سالهای اخیر، موضوعاتی چون پیگیری گِل نوشته‌های ایرانی موجود در دانشگاه شیکاگو، انتقال منشور کورش و مسائل حاشیه‌ای سدّ سیوند ثابت کرد که مردم و برخی از مسئولان نسبت به حفظ میراث فرهنگی مادی دقت نظر کافی دارند، ولی این گونه حساسیتها را کمتر می‌توان در مورد میراث معنوی این سرزمین ملاحظه کرد؛ میراثی که از جنس سنگ و گل و چوب نیست، بلکه از جنس اندیشه، سنت و باور است. فرهنگ عامه و گویشها و لهجه‌ها، نمونه‌هایی از این گونه میراث فرهنگی معنوی هستند که با گسترش ارتباطات و تنوع وسایل ارتباط جمعی، رشد شهرنشینی، درگیری در زندگی صنعتی و ماشینی و نهایتاً مهاجرت‌های گسترده، اکنون بیش از هر زمان دیگر در معرض نابودی قرار دارند.

گویشهای محلی در زندگی روزمره مردم، کاربردی پررنگ و مشهود دارند، ولی به دلایل مزبور، مدام در معرض دگرگونی بوده و هستند. از سوی دیگر، با مرگ گویشها بسیاری از جلوه‌های فرهنگی مرتبط چون افسانه‌های عامیانه و ترانه‌های محلی نیز با همان سرعت به فراموشی سپرده می‌شوند. در همین جا زنگ خطر برای برخی زبانها به صدا در می‌آید و مقوله‌ای به نام «زبانهای در خطر»¹ را در حوزه جامعه‌شناسی زبان برجسته می‌کند؛ همان زبانهایی که در آستانه اضمحلال قرار دارند. اینجاست که آشنایی با شیوه‌های گردآوری گویشهای محلی و نیز مستندسازی علمی و توصیف روشمند آنها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌شود.

دیدگاههای زبان‌شناختی جدید در مورد مرگ زبانها با نظریات فیشمن (Fishman, 1971) آغاز شد، ولی به‌طور مشخص با آراء ایچسون (Aitchson, 1981)، درسلر (Dressler, 1982)، فسولد (Fasold, 1984) و هاگن (Haugen, 1985) توجه جوامع علمی به آن جلب گردید. در پرتو این مطالعات، مفاهیم «حفظ زبان» و «تغییر زبان» هم به اصطلاحات زبان‌شناسی افزوده شد. نظر به اهمیت زبانهای بومی و اقلیت، زبان‌شناسان همواره درصدد تقویت زبانهای در معرض خطر بوده‌اند. در این مقوله نیز اصطلاحات خاصی شکل گرفته‌اند که مهم‌ترین این اصطلاحات عبارت‌اند: از احیای زبان² و تقویت زبان³. مایکل کراس⁴ معتقد است که ثبت داده‌های زبانی، مقدمه و اساس هر گونه فعالیت

1. endangered language
2. language revival
3. language revitalization
4. M.Cross

برای احیای زبانها در هر زمانی در آینده است؛ گرچه عملاً حفظ یک زبان در معرض خطر، بسیار آسان‌تر از احیای یک زبان خاموش است (Ostler, 2000, p.2). با وجود این، مواردی از احیای زبانهای مرده نیز در دنیا رخ داده است. برای مثال، می‌توان به احیای زبان عبری در فلسطین اشغالی اشاره نمود (Redish, 2001, p. 2). زبان عبری که قرن‌ها صرفاً زبان مذهبی و ادبی بود، در اواخر قرن نوزدهم در نتیجه یک جنبش اجتماعی، زبان گفتاری آن سرزمین معرفی شد. پس از تشکیل رژیم اشغالگر قدس، این زبان در مدارس تدریس شد و به تدریج به زبان رایج شهروندان آن بدل گردید (Ostler, 2000, p. 4). علاوه بر نمونه مزبور، زبانهای دیگری هم وجود دارند که پس از دوره‌ای رکود، به حیات مجدد دست یافته‌اند. در این باره، تسونودا (Tsunoda, 2000) به فعالیتهایی اشاره می‌کند که برای حفظ زبان مائوری در منطقه روتوروا¹ در نیوزیلند در جریان است. نیز وی می‌گوید: بی‌گمان، تلاشها و برنامه‌های افراد مائوری برای حفظ زبانشان، بهترین و پیشرفته‌ترین در نوع خود است. خوشبختانه در سالهای اخیر به موازات افزایش روند زوال زبانها، اقدامات و فعالیتهایی برای نجات و تقویت این‌گونه زبانها به شکل امیدوارکننده‌ای در حال شکل‌گیری است.

تقویت یک زبان در معرض خطر یا بازگرداندن یک زبان مرده، فرایندی پیچیده، پرهزینه و زمان‌بر است؛ به علاوه، مستلزم برنامه‌ریزی زبانی دقیق و حساب‌شده‌ای نیز هست. مسلماً این برنامه‌ها، سرمایه و منابع زیادی می‌طلبند و میزان موفقیت آن به متغیرهای گوناگونی بستگی دارد. کرافورد (Crawford, 1998, p. 9) یکی از منابع لازم در راه نجات یا احیای زبانهای اقلیت را نیروهای متخصص و آموزش دیده می‌داند. این نیروها علاوه بر اطلاعات زبان‌شناختی، باید با زبان مورد نظر آشنایی کامل داشته و ترجیحاً خود از گویشوران آن باشند. او همچنین به مشکل سرمایه و بودجه در خصوص حفظ زبانهای سرخ‌پوستی اشاره می‌کند و می‌گوید غالباً دولتها به دلیل نداشتن تمایل قلبی برای حفظ زبانهای قومی و قبیله‌ای، یا در این زمینه سرمایه‌گذاری نمی‌کنند و یا میزان بودجه‌ای که به این امر اختصاص می‌دهند، ناچیز است. برای نمونه، در کشور امریکا برای نخستین بار در سال 1994، تنها مبلغ یک میلیون دلار برای برنامه حفظ 18 زبان بومی در کل کشور اختصاص یافت. مواردی از این دست، باعث شده که زبان‌شناسانی چون کرافورد در ارزیابی موفقیت برنامه‌های حفظ و حمایت از زبانهای اقلیت، دچار تردید شوند. با وجود این، مقایسه‌ی اهتمام کشورهای مزبور با توجهات و اقدامات سازمانهای دست‌اندرکار در کشورمان، موجب ناامیدی علاقه‌مندان به حفظ گویشهای ایرانی می‌گردد.

در این مقدمه، مجال پرداختن به جنبه‌های مختلف تغییر یا احیای زبانها نیست و رویکرد ما، تنها آشنایی مختصر خوانندگان با برخی از توجهات بین‌المللی و تلاشهای علمی صورت گرفته در این باب در عرصه جهانی بود تا بستری شود برای طرح اجمالی فرایند مستندسازی گویشها و ملزومات آن در داخل. بدین منظور، پیشینه مطالعات گویشی در داخل کشور به اختصار معرفی می‌گردد و در نتیجه موضوع خلأ واحد درسی فراگیر و مجزایی به نام «گویش‌شناسی» در برنامه آموزشی دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری رشته‌های زبان‌شناسی، فرهنگ و زبانهای باستانی و سایر شاخه‌های مرتبط در دانشگاههای کشور بررسی می‌شود و متعاقباً به این نکته اشاره خواهد شد که ضرورت تدوین کتاب درسی جامعی در این باب به وسیله سازمانهای ذی‌ربط چون سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت) و مرکز نشر دانشگاهی ضرورت دارد؛ باشد تا از رهگذر برجسته‌سازی موضوع، خلأ مورد اشاره با برنامه‌ریزی مسئولان امر به سرعت برطرف شده و زمینه آشنایی تخصصی دانشجویان و پژوهشگران با روشهای علمی مستندسازی گویشهای در معرض خطر بیش از پیش فراهم شود و روند ثبت و توصیف این گویشها از تضمین کیفی بیشتری برخوردار گردد.

مزایای مستندسازی زبان

مستندسازی زبان، بنا به تعریف، عبارت است از: ثبت و ضبط وسیع و همه‌جانبه رفتارهای زبانی یک جامعه زبانی مشخص (Himmelman, 1998, p. 166). باید دقت داشت که مستندسازی زبان را با «توصیف»¹ زبان یکسان ندانیم، زیرا این دو مفهوم علی‌رغم وجود پاره‌ای هم‌پوشی، در «هدف» با هم متفاوت‌اند. در توصیف زبان، «هدف» ضبط زبان است؛ به گونه‌ای که مفاهیم انتزاعی و قواعد دستوری زبان هم ثبت گردند. هدف از مستندسازی زبان، ثبت رفتارهای زبانی و سنتهای جاری در یک جامعه زبانی مشخص است. بنابراین، ممکن است توصیف یک زبان را بتوان از رهگذر تکمیل پرسش‌نامه‌های ویژه‌ای انجام داد، ولی در فرایند مستندسازی زبان، تهیه روشمند پیکره‌ای جامع از انواع رفتارهای زبانی آن جامعه ضروری است و طبعاً کار افراد متخصص و آشنا با روشهای جاری در عرصه‌های جهانی است. نتیجه کار، علاوه بر زبان‌شناسان برای پژوهشگران فرهنگی و ادبیات عامه، و نیز جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان مفید خواهد بود.

یک پیکره مطلوب، پیکره بزرگی است که انواع مختلفی از بافتها را پوشش می‌دهد و علاوه بر ویژگی زیاد، باید قابل گسترش،¹ دارای موقعیت،² قابل حمل،³ شفاف،⁴ اخلاقی⁵ و قابل حفظ و نگهداری⁶ باشد. به همین جهت، مستندسازی زبان بر خلاف توصیف زبان، معمولاً کار گروهی متخصص است و از عهده یک نفر خارج است.

در مستندسازی زبان سعی بر این است که به هنگام تحلیل، توضیحات به گونه‌ای ارائه شوند که محققان غیر زبان‌شناس هم بتوانند از آنها استفاده کنند. از این رو، معمولاً سامان‌دهی این پژوهشها به صورتی است که نیازی به دانش پیشین درباره زبان مورد مطالعه نباشد. همچنین، حفظ حرمت گویندگان آن زبان به همراه احترام به ارزشهای آنان که در زبانشان متجلی است، از وظایف مستندسازان زبان است. پس از تعیین اولویتها در مورد میزان خطرپذیری زبان (که از طریق دریافت آمار سخنگویان آن زبان حاصل می‌شود)، لازم است که تیم مستندساز در محل آن زبان مستقر شود؛ زیرا باید زبان واقعی در بافتهای واقعی ثبت شود، آنگاه نوبت به این مراحل پنج‌گانه اصلی کار می‌رسد:

1. ضبط:⁷ به معنای گردآوری اطلاعات صوتی، تصویری، متنی و بافتی.
 2. ثبت:⁸ به معنای تبدیل این اطلاعات به داده‌های دیجیتالی.
 3. تحلیل:⁹ به معنای آوانویسی، تحلیل واژگانی و ترجمه.
 4. آرشیوسازی¹⁰: به معنای مرتب کردن هدف‌دار و روش‌مند اطلاعات.
 5. انتشار¹¹: تکثیر داده‌ها و ایجاد و امکان استفاده از آنها به وسیله پژوهشگران.
- بدیهی است که این فرایند علاوه بر زمان و حوصله، نیاز به مهارتهایی دارد که کسب آنها از رهگذر دوره‌های آموزشی مربوط حاصل می‌شود و نیز برخی از نیازمندهای الزاماً جنبه زبان‌شناختی ندارند. صدابرداری، تصویربرداری، تحلیلهای محیطی، تبدیلهای دیجیتالی و آرشیوسازی هر کدام تواناییهای ویژه‌ای هستند که اعضای تیم پژوهشی ارائه می‌کنند (نک: Nettles and Romanie 2002; Harrison, 2007).

1. expandable
2. opportunistic
3. portable
4. transparent
5. ethical
6. preservable
7. recording
8. capture
9. analysis
10. archiving
11. mobilization

زبانها و گویشهای ایرانی

یکی از مسائلی که گویش‌شناسی همواره با آن سر و کار دارد، تعریف و تمیز سه مفهوم زبان، لهجه و گویش است. نظر به اینکه مطالعات «زبانی» و «گویشی» گاه می‌تواند نتایج متفاوتی به بار آورد، برای هر مطالعه‌ی زبان‌شناختی، تمایز این مفاهیم ضروری است (نک: دبیر مقدم، 1387، ص 91). از سویی، زبانهایی که در حوزه‌ی مرزهای کشور ایران تکلم می‌شوند، الزاماً ایرانی نیستند. برای مثال، زبانهای عربی، ترکی، ترکمنی، ارمنی، آسوری و گرجی زبانهای مرتبط با اقوام گوناگونی هستند که گرچه گویندگان این زبانها ایرانی‌اند، زبانشان از خانواده‌ی زبانهای ایرانی نیست. شاید بهتر باشد که به این زبانها، «زبانهای ایران» اطلاق کنیم که در واقع، بیشتر معیاری جامعه‌شناختی است تا زبان‌شناختی و مبنای آن، زندگی اجتماعی و سیاسی این مردم است؛ در حالی که اصطلاح «زبانهای ایرانی»، مقوله‌ای زبان‌شناختی است و لزوماً ارتباطی با مرزهای جغرافیایی یا مسائل اجتماعی ندارد. از نگاه زبان‌شناسان، زبانهای ایرانی که در حوزه‌ی مرزهای کشور ایران تکلم می‌شوند، «زبانهای ایرانی غربی» نام گرفته‌اند. حوزه‌ی کاربرد برخی از زبانهای ایرانی غربی در بیرون از مرزهای سیاسی ایران نیز امتداد می‌یابد؛ مانند کردی در عراق و ترکیه یا بلوچی در پاکستان. زبان گُمزاری نیز که در زمره‌ی زبانهای ایرانی غربی محسوب می‌شود، امروز در ایران رواج چندانی ندارد و سخنگویان آن، بیشتر در کشور عمان زندگی می‌کنند.

در مورد دسته‌بندی زبانها و گویشهای ایرانی، تاکنون دو ملاک تاریخی و جغرافیایی مبنای بوده است. گویشها و زبانهایی چون آسی، پشتو، اُرموری، مُنجانی، پُراچی، یَغَنابی و مجموعه‌ی زبانهای پامیر (شامل اشکاشمی، زبَکی، سَنگلیچی، وَخِی، یَزَغَلَمی، بَرَتَنگی، رُشروی، روشانی، شُغنی و سَریکُلی) همگی در خانواده‌ی زبانهای ایرانی قرار دارند که در خارج از مرزهای ایران تکلم می‌شوند و آنها را اصطلاحاً «زبانها و گویشهای ایرانی جدید شرقی» می‌نامیم (رضایی باغ‌بیدی، 1380، ص 7). از سوی دیگر، با نگاه طبقه‌بندی تاریخی، «زبانها و گویشهای ایرانی جدید غربی» که غالباً در داخل مرزهای ایران تکلم می‌شوند، بر اساس تغییرات آوایی تاریخی آنها به دو گروه «زبانهای ایرانی شمال غربی» و «زبانهای ایرانی جنوب غربی» تقسیم می‌شوند. از این دیدگاه، برای مثال، زبانها و گویشهایی چون لکی، کردی، گیلکی، تالشی، سمنانی و خوانساری از مجموع زبانهای ایرانی شمال غربی محسوب شده و زبانهایی چون لری، فارسی، تاتی (جمهوری آذربایجان)، گُمزاری و دوانی به دسته‌ی زبانهای ایرانی جنوب غربی اختصاص می‌یابند.

این در حالی است که بر اساس موقعیت جغرافیایی، «گوشهای ایرانی نو غربی» را به هشت دسته اصلی بدین شرح تقسیم می‌کنند: گوشهای مرکزی ایران؛ گوشهای حاشیه دریای خزر؛ گوشهای جنوب شرق؛ گوشهای شمال غرب؛ گوشهای کردی؛ گوشهای جنوب غرب؛ گوشهای زازار و گورانی و گوشهای بلوچی (رضایی باغییدی، 1380، ص 73).

1. گوشهای مرکزی. در گوشهای مرکزی ایران، شش زیرگروه دیده می‌شود: نخست، در شمال غربی این ناحیه، گوشهای «خوانساری» و «محللاتی» به کار می‌روند. دوم، گوشهای «آرانی»، «ابو زیدآبادی»، «ایبانه‌ای»، «نطنزی»، «تاری»، «طرقی» و گوش یهودیان کاشان است که ناحیه شمال شرقی گوشهای مرکزی ایران را در بر می‌گیرند. سوم، در بخش جنوب غربی محدوده گوشهای مرکزی ایران با گوشهای اطراف اصفهان همچون «سیده‌هی»، «گری» و گوش یهودیان اصفهان مواجه هستیم.

زیرگروه چهارم، شاخه جنوب شرقی از گوشهای مرکزی ایران است که گوشهایی چون «انارکی»، «اردستانی»، «نائینی»، و گوش زرتشتیان یزد و کرمان (که «به‌دینی» نام دارد) از آن جمله‌اند. زیرگروه پنجم، گوشهای منطقه «تفرش» در استان مرکزی است که از آن جمله می‌توان به گوشهای «آشتیانی»، «آمره‌ای»، «تفرشی» و «وقسی» اشاره کرد. گوشهای پراکنده در دشت کویر آخرین گروه (گروه ششم) از گوشهای مرکزی ایران به‌شمار می‌روند که به‌طور مشخص، گوشهای «خوری» و «مهرجانی» در خور و بیابانک، از جمله این گوشها هستند.

2. گوشهای دریای خزر. در گوشهای ایرانی، باید به زیرشاخه‌های سه‌گانه گوشهای حاشیه دریای خزر پرداخت که در آنها گوشهای زبان «گیلکی»، زبان «مازندرانی» و زبانهای منطقه سمنان، به‌عنوان سه گروه گویی تشکیل‌دهنده این مجموعه مطرح‌اند. مهم‌ترین گوشهای زبان گیلکی، گوشهای «رشتی»، «لاهیجانی»، «فومنی»، «کرجی» و «لنگرودی» هستند. از سوی دیگر، گوشهای «آملی»، «بابلی»، «ساروی»، «شهمیرزادی» و گوش مرده «گرگانی» از مهم‌ترین گوشهای زبان مازندرانی یا «طبری» به‌شمار می‌روند.

در این میان، گوناگونی زبانها و گوشها در منطقه سمنان قابل توجه است؛ زیرا گوشهای متعددی در این منطقه تکلم می‌شوند که هر یک انواع متنوعی دارند. گوشهایی چون «سنگسری»، «سمنانی»، «افتری»، «بیابانکی»، «سرخه‌ای» و «لاسگردی»

از گویشهای مهم این ناحیه هستند.

3. گویشهای جنوب شرقی. در منطقه جنوب شرقی ایران، گویشهای منطقه «لارستان» و «بشاگرد» به همراه گویش کُمزاری، حائز اهمیت اند. از میان گویشهای منطقه لارستان، می توان به «لاری»، «خُنجی»، «اَوَزی» و «بَسْتکی» اشاره کرد. همچنین گویشهایی که در شهرهای «بندرعباس»، «رودان» و «میناب» به کار می روند، از گویشهای منطقه بشاگرد محسوب می شوند. گویش «کُمزاری» که دیگر در ایران تکلم نمی شود و گویشورانی در کشور سلطان نشین عمان دارد، سومین شاخه از گویشهای جنوب شرقی ایران است؛ هر چند لفظ «زبان» به جای «گویش» در مورد این شاخه درست تر به نظر می رسد.

4. گویشهای شمال غرب. گویشهای «تاتی» (در اصل، آذری) و «تالشی»، گویشهای ایرانی شمال غربی هستند.¹ گویشهای «تاتی» ایران در حوزه شهرهای اشتهارد، الموت، تاکستان و رودبار به چشم می خورند. بر این اساس، این گونه گویشها شامل گویشهای «سگزآبادی»، «اشتهاردی»، «رودباری»، «تاکستانی» و «هرزنی» می شوند.

5. گویشهای کردی. گویشوران گویشهای گوناگون زبان «کردی» حوزه جغرافیایی مجتمع و محدودی در گستره ایران ندارند؛ بدین معنا که هر چند این زبان به طور مشخص در استان کردستان تکلم می شود، گویشوران زبان کردی علاوه بر کردستان در شمال خراسان (در مناطقی چون «اسفراین» و «درگز») هم زندگی می کنند که به زبان کردی به آنها «کُرمائجی» می گویم. حتی در مازندران (مانند منطقه کلیایی کلاردشت) نیز می توان کردزبانان را یافت.

علاوه بر این، در کشورهایی چون ترکیه، سوریه، عراق، گرجستان، قزاقستان و ترکمنستان هم گویشهای «کردی شمال شرقی» تکلم می شوند. گویش «سورانی» به همراه گویشهای «مکری» و «سنندجی»، گویشهای «کردی مرکزی» هستند و نیز گویش «کرمانشاهی» در کنار گویشهای «لکی» و «کلهری» از جمله گویشهای «کردی جنوبی» محسوب می شوند.

6. گویشهای جنوب غرب. از سوی دیگر، گویشهای منطقه لرستان، همچون «بختیاری»، «بویراحمدی»، «کهگیلویه ای»، «گویش ممسنی» و گویشهای استان فارس از

1. یادآوری این نکته لازم است که گونه ای از تاتی که در جمهوری آذربایجان به کار می رود با تاتی ایران فرق می کند. تاتی جمهوری آذربایجان از زبانهای ایرانی جنوب غربی است، ولی تاتی داخل ایران از زبانهای ایرانی شمال غربی به شمار می رود.

جمله «اردکانی»، «خُلازی»، «دوانی» و گوش «دشتستانی» در اطراف خلیج فارس، از گوش‌های جنوب غرب ایران محسوب می‌شوند.

7. گوش‌های زازار و گورانی: به‌رغم هم‌جواری گورانی و زازار با زبان کردی و با وجود احساس سخنگویان آنها در تعلق داشتن به ملیت گُرد، نمی‌توان این دو زبان را به کردی منسوب دانست؛ زیرا تحولات خاص کردی را متحمل نشده‌اند. گورانی در ناحیه‌ای در شمال شهر کرمانشاه (ناحیه‌ای از دامان کوه شاهو تا مرز عراق) و به‌طور خاص شهر گُهره در دره رود زمکان تکلم می‌شود. گروهی دیگر نیز در ناحیه‌ای شرقی‌تر به نام کندوله در نزدیکی دینور (40 کیلومتری شمال شرقی کرمانشاه) به گورانی سخن می‌گویند. اورامانیها (در غرب سندج) و باجلانیها (در منطقه قصر شیرین، ذهاب و شمال خانقین و اندکی نیز موصل) از نظر زبانی به گورانیها نزدیک هستند. از سویی، جوامع زازار در شهرهای مهم کردنشین ترکیه پراکنده هستند.

8. گوش‌های بلوچی. در مورد گوش‌های مهم زبان «بلوچی» باید گفت که مردم بلوچ به چند گوش مختلف تکلم می‌کنند. از مهم‌ترین آنها، می‌توان به «رخشانی»، «سراوانی» و «لاشاری» اشاره کرد. این در حالی است که انواع و اقسام گوش‌های زبان بلوچی در بلوچستان پاکستان و در شهر مرو ترکمنستان هم گوشورانی دارند.

مطالعات گوش‌شناسی ایرانی

سالها پیش، مورگنشتیرنه¹ (1336، ص 51)، ایران‌شناس نام‌آور نروژی، اعلام کرد که «از لحاظ مطالعات زبان‌شناسی، ایران یکی از غنی‌ترین ممالک است. به‌علاوه یکی از ویژگی‌های مهم و مشخص گوش‌های ایرانی این است که چندان با یکدیگر از لحاظ سرعت سیر تکامل قابل مقایسه نیستند»، و تأکید کرد که تحقیقات درباره گوش‌های مختلف ایران ممکن است منجر به کشف بعضی از لغات زبانهای قدیمی این ناحیه شود و برای روشن شدن تاریخ تحول زبانهای ایرانی مفید واقع گردد (مورگنشتیرنه، 1336، ص 51). امروزه هم زبان‌شناسان معتقدند مطالعه گوش‌ها به مطالعه تاریخ زبان فارسی مدد می‌رساند و می‌توان آنها را حلقه‌های واسطی میان فارسی دری و فارسی پس از اسلام، یا فارسی میانه و زبانهای قدیم دانست (صادقی، 1382، ص 12).

از اواسط قرن بیستم، توجه پژوهشگران به گوش‌های ایرانی جلب شده است. از

1. Morgenstierne

میان دانشمندان اروپایی که بیشترین خدمات را به گویش‌شناسی این سرزمین انجام داده‌اند، می‌توان از اسکارمان،¹ ژوکوفسکی،² گایگر،³ آندره‌آس،⁴ دُرن،⁵ برزین،⁶ زالمان،⁷ میلر⁸ (پدر و پسر)، لوریمر،⁹ کریستسن،¹⁰ مورگنشتیرنه، بنویست،¹¹ هنینگ،¹² لنتز،¹³ ایوانف،¹⁴ گرشویچ،¹⁵ گملین،¹⁶ الکساندر شدزکو،¹⁷ ملگونف،¹⁸ راستارگویوا،¹⁹ هویشمان²⁰ و مکزی²¹ نام برد و از میان پژوهشگران ایرانی، افرادی چون منوچهر ستوده، جمشید سروشیان، محمد مقدم، ماهیار نوابی، صادق کیا، جمال رضایی، محمد مکر، احمد اقتداری، عبدالعلی کارنگ، یحیی ذکاء، جلال آل احمد، منوچهر مرتضوی، احمدعلی رجایی بخارائی و ادیب طوسی را باید یادآور شد (نک: یارشاطر، 1340، ص 54).

در زمینه ترانه‌ها و افسانه‌ها، برخی از مستشرقان (به‌ویژه مستشرقان روس) مانند ژوکوفسکی - در نمونه آثار ملی ایران، نک: نوشته‌های پراکنده (هدایت، 1379) - و اهلیمان آخوندوف و الکساندر شودزکو نمونه‌هایی از ترانه‌های ایرانی را جمع‌آوری نموده‌اند. روکرت²² آلمانی هم نمونه‌هایی از ترانه‌های تالشی را جمع کرده است. ایرانیان نیز در سالهای اخیر فعالیتهایی در این زمینه داشته‌اند، مانند مرحوم کوهی کرمانی که در کتاب هفتصد ترانه، دویتهایی را از منطقه کرمان گردآوری کرد. بعدها افرادی چون

1. Oskarman
2. Zhukovsky
3. Geiger
4. Andreas
5. Dorn
6. Beresin
7. Salemann
8. Miller
9. Lorimer
10. Christensen
11. Benveniste
12. Henning
13. Lentz
14. Ivanov
15. Gershevitch
16. Gemelin
17. Alexandre Chodzko
18. Melgounof
19. Rastargoueva
20. Hubschmann
21. Mackenzie
22. Ruckert

صادق همایونی (هزار و چهارصد ترانه)، عیسی نیکوکار (ترانه‌های نیمروز)، نبی احمدی (ترانه‌های مازندران)، لطف‌ا... مبشری (ترانه‌های محلی)، بیژن حسینی (ترانه‌های بختیاری)، مصطفی خلعتبری (ترانه‌های تنکابن و رامسر)، امان‌قلیچ شادمهر (ترانه‌های ترکمنی)، احمد مزرعتی (ترانه‌های کاشان) و حمید ایزدپناه (ترانه‌های لرستان) در کتابهای خود به ثبت و ضبط ترانه‌هایی که در زبان مردم بوده است، پرداختند و آنها را از خطر فراموشی و نابودی رهایی دادند؛ در مجلات و روزنامه‌ها نیز فلهلویات جدید و قدیم جمع‌آوری و منتشر شد (شمیسا، 1363، ص 280)، ولی تا اوایل دهه 1320، مطالعات سازمان‌دهی شده‌ای با رویکردی علمی و زبان‌شناختی صورت نگرفتند.

مطالعات سازمان‌یافته گویشی در ایران به‌طور مشخص از سال 1323 با انتشار مجموعه ایران‌کوده توسط دکتر محمد مقدم و دکتر صادق کیا آغاز شد. در ایران‌کوده که نخستین مجله زبان‌شناسی کشور به‌شمار می‌رفت، تحقیقات گویشی هم به چاپ می‌رسید؛ از جمله پژوهش‌های کیا (1328) در مورد فلهلویات و انتشار ویژه‌نامه مهمی از این مجموعه با عنوان «گوش‌های وفس و آشتیان و تفرش» (مقدم، 1328). از سوی دیگر، در سال 1324، انجمنی به‌نام «انجمن ایران‌شناسی» به ابتکار و ریاست ابراهیم پورداود تأسیس گردید که در زمینه گویش‌شناسی، نخستین فرهنگ گویشی مهم ایران را با عنوان فرهنگ گیلکی (ستوده، 1332) منتشر کرد. در همان سال، ایرج افشار مجله فرهنگ ایران زمین را پایه‌گذاری کرد که در مجلدات مختلف آن توصیف چند گویش به‌صورت مقاله و یا به‌طور مستقل به چاپ رسید (محمودی‌بختیاری، 1389، ص 70).

دهه 1340، سرآغاز فعالیت‌های جدی‌تر گویش‌شناسی در ایران بود، زیرا گویش‌شناسی علمی در ایران عملاً و رسماً در اواخر سال 1339 پا گرفته بود (روح‌بخشان، 1375، ص 177 و روح‌بخشان، 1387). در سال 1340 احسان یارشاطر با همکاری ژرژ ردار¹ طرح اطلس زبان‌شناسی ایران را پی‌ریزی کردند که در سالهای 1340-1345 نیز فعال بود، ولی متأسفانه متوقف شد. سرپرستی این طرح در ایران بر عهده دکتر محمد معین بود که دکتر بهرام فره‌وشی و یک پژوهشگر دیگر، در مقام دستیار و رابط، همکاری نزدیک و مستقیم با وی داشتند. برای آموزش گویش‌شناسی علمی، یک دوره آموزشی بیست‌روزه در محل دانشسرای عالی برگزار شد که ردار و مورگنشتیرنه استادان آن بودند (روح‌بخشان، 1375، ص 176). بررسی گویش خوری یکی از نخستین مطالعات استادان و

دانشجویان این گروه بود و با سفر آنها به قم، اراک، ملایر، بروجرد، نهاوند، کرمانشاه، همدان، آوج، تاکستان و قزوین ادامه یافت (روح‌بخشان، 1375، ص 179).

علاوه بر این، در سال 1341 با تأسیس بخش «فرهنگ مردم» در رادیو و سپس تلویزیون ایران به سرپرستی ابوالقاسم انجوی شیرازی، آرشیو بزرگی در زمینه فولکلور و واژگان محلی فراهم آمد. این پروژه، طرحی ملی و دولتی بود که اکنون در اختیار سازمان صدا و سیما است (محمودی‌بختیاری، 1389، ص 70).

سال 1342 را باید نقطه عطف مطالعات گویشی در ایران دانست. در این سال، نخستین گروه زبان‌شناسی همگانی و زبانهای باستانی در دانشگاه تهران تأسیس و از همان زمان، تربیت کسانی که گویشها را به گونه‌ای علمی گردآوری نمودند، آغاز شد. تعدادی از دانش‌آموختگان این گروه آموزشی با نگارش رساله‌های خود در زمینه گویشهای ایرانی، در تکمیل مطالعات گویشی و برطرف کردن خلأ اطلاعاتی در این زمینه، کمکهای زیادی کردند و می‌کنند. پس از انقلاب، آموزش زبان‌شناسی در دانشگاههای دیگر نیز توسعه یافت و اینک در 14 دانشگاه دولتی و 5 واحد از دانشگاه آزاد اسلامی این رشته تحصیلی دایر است و طبعاً در این مراکز، پایان‌نامه‌های گویشی متنوعی (جمعاً قریب به هزار پایان‌نامه) نیز نگارش یافته است (نک: ناصح، 1380). مستند به شواهد، رخدادهای انجام پژوهشهایی با محتوای گویشی در قالب پایان‌نامه از گذشته علاوه بر رشته زبان‌شناسی، در رشته‌های فرهنگ و زبانهای باستانی، زبان و ادبیات فارسی، آموزش زبان فارسی و حتی مردم‌شناسی به میزان قابل توجهی معمول بوده است (نک: ناصح، 1386). ملاحظه‌ی پراکندگی در روشها و رویکردهای پژوهشی معمول در این قبیل تحقیقات و گاه تناقضات عیان، ضرورت لازم‌الاجرا شدن واحد اختیاری «گویش‌شناسی» را برای دانشجویان رشته‌های دانشگاهی مزبور بیش از پیش ضروری می‌نماید تا متعاقباً تدوین کتاب دانشگاهی جامعی نیز در این باب در دستور کار سازمانهای ذی‌ربط قرار گیرد؛ زیرا متأسفانه غالب مطالعات گذشته در همه رشته‌های دانشگاهی مزبور، به‌ویژه در رشته‌هایی چون زبان و ادبیات فارسی و مردم‌شناسی که دانشجویان اساساً با شیوه پژوهشهای زبان‌شناختی، آشنایی کافی نداشته‌اند، مبتنی بر روشهای واحد و معیاری نبوده و بنابراین بهره‌ی لازم را به پیشبرد طرح اطلس گویش‌شناسی ایران نرسانیده است. اکنون در برنامه‌ی فعلی دوره کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، درسی با عنوان «آشنایی با زبانهای ایرانی» ارائه می‌شود که طبعاً به موضوع روش‌شناسی گردآوری و تدوین گویشها توجه ندارد. در کنار فعالیتهای دولتی، در بخش خصوصی نیز اقداماتی در زمینه توجه به گویشها

شده است. در سال 1344، ایرج افشار گردآوری واژه‌های پیشه‌های بومی ایران را به صورت طرحی ارائه کرد که بنا بود نتایج آن در مجموعه فرهنگ ایران زمین انتشار یابد. مواد اصلی این طرح در برخی شهرها (مانند تهران، اصفهان، یزد و خوانسار) گردآوری شد، ولی فقط داده‌های یزدی آن در قالب کتابی به نام واژه‌نامه یزدی توسط ایرج افشار (1369) به چاپ رسید. در پنجم مرداد سال 1347 فرهنگستان زبان ایران (فرهنگستان دوم) تأسیس شد. در چهارچوب یکی از فعالیتهای علمی فرهنگستان دوم نیز، بررسی و مطالعه زبانها و گویشهای ایرانی پیگیری شد.

در کنار تلاشهای صورت گرفته، فضایی لازم بود تا نتایج تلاشهای پژوهشگران و دانشجویان در آن ارائه شده و به اطلاع علاقه‌مندان رسانده شود. تشکیل «کنگره تحقیقات ایرانی» در سال 1349 چنین فضایی را ایجاد نمود. در این کنگره، شعبه‌ای به زبان‌شناسی اختصاص داشت و تحقیقات متنوعی در زمینه گویشها در آن عرضه می‌شد و در مجموعه سخنرانیهای کنگره به چاپ می‌رسید. با رخداد انقلاب اسلامی ایران، فعالیت این کنگره متوقف شد. به لحاظ کمیت، بیشترین مواد گویشی چاپ شده در سالهای پیش از انقلاب، به وسیله فرهنگستان زبان ایران، به سرپرستی دکتر صادق کیا، منتشر شده‌اند. فرهنگستان زبان ایران که در سال 1350 به جانشینی فرهنگستان ایران (تأسیس در 1313) گشایش یافت، بخشی از فعالیتهای خود را به گردآوری و بررسی گویشها اختصاص داده و نشریاتی هم تاکنون منتشر کرده است. در همان سال «مرکز پژوهشهای مردم‌شناسی فرهنگ عامه» تشکیل شد که بعدها «مرکز مردم‌شناسی ایران» نام گرفت. این مرکز وابسته به وزارت فرهنگ و هنر بود. در سال 1360 «بنیاد نیشابور» در کنار دیگر مراکز خصوصی علاقه‌مند به حفظ گویشها تشکیل شد و چند واژه‌نامه محلی هم منتشر کرد. این آثار - با وجود نارساییهای متعدد علمی و فنی - به سهم خود در پیشبرد پژوهشهای گویشی مفید واقع شد.

همچنین، در مرکز نشر دانشگاهی (1363) مجله‌ای با نام دو فصلنامه زبان‌شناسی منتشر شد که در آن پژوهشهای گویشی متعددی به چاپ رسیدند و می‌رسند. از میان مراکزی که پس از انقلاب برای انجام پژوهشهای گویشی پدید آمده‌اند، باید ابتدا به فرهنگستان زبان و ادب فارسی پرداخت. یکی از گروههای پژوهشی این نهاد علمی، گویش‌شناسی است که علاوه بر چاپ چندین کتاب در زمینه گویشهای ایرانی و نیز انتشار فصلنامه‌ای به این نام، در سال 1380 «نخستین هم‌اندیشی گویش‌شناسی» را برگزار کرد و مجموعه مقالات آن نیز در سال 1381 منتشر گردید ولی متأسفانه در آن

مرکز امکان تداوم نیافت و نشست دیگر آن در سال 1391 است که بنیاد دائرةالمعارف بزرگ اسلامی برگزار می‌کند. همچنین در گروه گویش‌شناسی فرهنگستان زبان، طرحی با عنوان «بانک اطلاعات گویش‌شناسی ایران» پایه‌ریزی شد که قرار بود در آن گویشهای نقاط مختلف کشور، منطقه به منطقه گردآوری شوند، ولی این پروژه هم پس از مطالعه نخستین ناحیه (استان فارس) عملاً متوقف شده است که خوشبختانه در سال جاری مقدمات تداوم آن مجدداً آغاز شده است. طرح «واژه‌نامه مشترک گویشهای ایرانی» یکی دیگر از طرحهای مهم و نیمه‌کاره فرهنگستان است که از 1371 پایه‌ریزی شده بود. در این طرح، بنا بر تدوین فرهنگی بود که در برابر هر واژه فارسی، معادل آن در حدود هفتاد گویش ایرانی نو قرار داده شود (محمودی بختیاری، 1389، ص 72) که اخیراً بخشی از آن ارائه شده و عنوان کتاب سال جمهوری اسلامی ایران را نیز در سال 1390 به خود اختصاص داد (حسن دوست، 1389).

در سال 1388 شورای عالی انقلاب فرهنگی در اجرای اصل پانزدهم قانون اساسی و تقویت بنیادهای فرهنگ و تمدن ایران اسلامی، ماده واحده «اختصاص و پیش‌بینی دو واحد درسی زبان و ادبیات» مربوط به زبانها و گویشهای محلی و بومی برای تدریس در دانشگاههای مراکز استانهای ذی‌ربط به صورت اختیاری را به تصویب رساند و تشخیص زبانها و گویشهای مشمول این ماده واحده را برعهده فرهنگستان زبان و ادب فارسی نهاد. همچنین مقرر گردید که تهیه متون درسی و تربیت مدرسان مورد نیاز مطابق برنامه تنظیمی کمیته فرهنگ و تمدن ایران و اسلام شورای عالی انقلاب فرهنگی باشد. به نظر می‌رسد که انجام مقدمات اجرایی این ماده واحده با چالشهای اداری در سازمانهای دخیل مواجه گشته است و عملاً در دانشگاههای مورد نظر رونق چندانی ندارد.

علاوه بر این، باید به پژوهشکده زبان‌شناسی در «پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی» نیز اشاره نمود که گروهی به نام گویش‌شناسی دارد و در این زمینه کتابهایی چاپ کرده است؛ از جمله کتاب گویش کلیمیان یزد (همایون، 1383)، گویش کلاردشت (کلباسی، 1376) و گویش کردی مهاباد (کلباسی، 1385)، واژه‌نامه گویشی بهدینان یزد (مزداپور، 1385)، گویش کلیمیان اصفهان (همایون، 1387) و واژه‌نامه شصت و هفت گویش ایرانی (کیا، 1390). در سازمان میراث فرهنگی و گردشگری نیز پژوهشکده‌ای با نام «زبان‌شناسی، کتیبه‌ها و متون» فعالیت می‌کند که تاکنون دو همایش مرتبط با عنوان «زبان‌شناسی کتیبه‌ها و متون» برگزار کرده است. در سالهای اخیر انجمن زبان‌شناسی ایران مجله زبان و زبان‌شناسی و نیز دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد

مجله‌ای با نام زبان‌شناسی و گویشهای خراسان مجوز انتشار گرفته‌اند که تاکنون هریک مقالاتی در حوزه گویشهای ایرانی منتشر کرده است. آقای دکتر محمد دبیر مقدم، استاد کرسی دانشگاه علامه طباطبایی و چهره ماندگار زبان و زبان‌شناسی نیز سالهاست که پژوهش گسترده‌ای به نام رده‌شناسی زبانهای ایرانی (در شرف انتشار) انجام می‌دهد که سازمان «سمت»، مسئولیت چاپ آن را برعهده گرفته است.

نتیجه‌گیری

«برنامه‌ریزی زبان»¹ شامل دو بخش «برنامه‌ریزی پیکره» و «برنامه‌ریزی جایگاه» است که موضوع مستندسازی زبانها، تلاشی در حوزه برنامه‌ریزی پیکره محسوب می‌شود. برنامه‌ریزی جایگاه که ناظر بر تغییر نگرشها، ارتقای منزلت اجتماعی گویشها، ترویج و آموزش و کاربرد مواد گویشی و غیره است، اقدامی کلان و زمان‌مند است که بیشتر با حمایت‌های ملی و دولتی میسر می‌گردد.

هم‌اینک گویشهای اقلیتهای مذهبی ایران، مانند گویشهای کلیمیان و زرتشتیان، در کنار گویشهای دیگر فرقه‌های آیینی، مانند گویش گورانی پیروان اهل حق، در خطر انقراض جدی هستند و باید به این تعداد، جزایر گویشی و زبانی محدود کشور را نیز افزود؛ گویشی چون «هورامی» که تحت‌الشعاع کردی قرار گرفته است، گویش «تالشی» که کم‌کم به زیر سایه گیلکی خزیده است و گویش «گُمزاری» که در میان انبوه عرب‌زبانان کشور عمان، اقبال زیادی برای ادامه حیات ندارد. نگرانی درباره وضعیت گویشهای ایرانی شرقی (که در افغانستان و تاجیکستان به کار می‌روند) مضاعف است؛ زیرا تواناییهای علمی مستندسازی زبان در آنجا وجود ندارد.

از آنچه گذشت، این واقعیت نمایان است که با توجه به تنوع زبانها و گویشها، مطالعه روشمند و برنامه‌ریزی شده گویشها اقدامی فنی و حرفه‌ای است که می‌بایست زبان‌شناسان یا علاقه‌مندان آموزش دیده آن را پیگیری کنند و به انجام رسانند؛ تحقق هدفمند آن، به تجربه و دانش کافی منوط است. از سویی، مراکز ذی‌ربط طی چند دهه فعالیت و با در نظر گرفتن نیروهای انسانی و بودجه‌های مصرفی، کار جامع، منسجم و مداومی در زمینه پیشبرد اطلس زبانی و گویشی ایران انجام نداده‌اند. طرح پروژه‌های درازمدت در این مراکز که غالباً نیمه‌تمام رها می‌شوند، باعث شده است که روند زوال بسیاری از گویشهای نادر، به مراحل نگران‌کننده‌تری برسد؛ بنابراین، میراث گویشی کشور

با خطر جدی مواجه می‌شود. فائق آمدن بر این شرایط، پس از تأمین منابع مالی، تلاش متمرکز برای تربیت نیروی انسانی دوره دیده در زمینه مستندسازی گویشهای در معرض خطر را بیش از پیش می‌طلبد. از سویی دیده‌ایم که بیشترین میزان مطالعات گویشی در ایران، سالانه در قالب پایان‌نامه‌های تحصیلی رخ می‌دهد که به دلیل تفاوت در رویکردهای پژوهشی و یک دست نبودن در روش تحقیق و همچنین نبود ارتباط با بانکهای اطلاعات تخصصی، گاه موازی کاری صورت می‌گیرد؛ این امر نمی‌تواند نیازهای پژوهشی طرح اطلس زبانها و گویشهای کشور را برطرف کند. در چنین شرایطی می‌توان به این نتیجه دست یافت که یکی از کارآمدترین راهکارها جهت ارتقای کیفی پژوهشهای آتی، درج واحد درسی قطعی و لازم‌الاجرای به نام «گویش‌شناسی» در برنامه آموزشی رشته زبان‌شناسی و سایر شاخه‌های دانشگاهی مرتبط است تا در ادامه نیز، تدوین کتاب درسی مربوط به وسیله نهادهای مسئول، ارائه روش‌مند آن از میزان اطمینان بیشتری برخوردار گردد. بدیهی است موضوعاتی چون تمایز مفاهیم زبان، گویش و لهجه، رویکردهای جاری در پژوهشهای گویش‌شناسی بین‌المللی، پیشینه تحقیقات گویشی در ایران و تشخیص خلأهای مطالعاتی، ملزومات دخیل در تدوین پرسش‌نامه جامع گردآوری اطلاعات گویشی، تهیه نقشه‌های زبانی و اطلسهای گویشی، ملاحظات روش‌شناختی در گردآوری و مستندسازی گویشها، الگوهای رده‌شناسی زبان، مؤلفه‌ها و متغیرهای جامعه‌شناسی زبان، تاریخچه زبانهای ایرانی باستان (اوستایی، سکایی باستان، فارسی باستان و مادی)، ایرانی میانه (بلخی، خوارزمی، سغدی، سکایی میانه و نیز پارتی و فارسی میانه) و ایرانی نو (ذری) می‌تواند از مباحث مندرج در چنین کتابی تصور گردد.

منابع

- افشار، ایرج، و محمدرضا محمدی (1369)، *واژه‌نامه یزدی*، یزد: اندیشمندان یزد
 حسن دوست، محمد (1389)، *فرهنگ تطبیقی - موضوعی زبانها و گویشهای نو*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- دبیرمقدم، محمد (تابستان و پاییز 1387)، «زبان، گونه، گویش و لهجه: کاربردهای بومی و جهانی»، *ادب - پژوهی*، شماره 5، گیلان.
- رضایی باغبیدی، حسن (1380)، *معرفی زبانها و گویشهای ایرانی*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- روح‌بخشان، ع.م. (1375)، «سابقه لهجه‌شناسی علمی در ایران»، *نامه فرهنگستان*، شماره 3.
- _____ (1387)، «اطلس زبان‌شناسی ایران: نامه‌های ژرژ ردار سوئسی به ایرج افشار»، در ایرج افشار و محمدرسول دریاگشت (گردآورندگان)، *پژوهشهای ایران‌شناسی: نامواره دکتر محمود افشار*، ج 17، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

- ستوده، منوچهر (1332)، فرهنگ گیلکی، تهران: انجمن ایران شناسی.
- شمیسا، سیروس (1363)، سیر رباعی، تهران: آشتیانی.
- صادقی، علی اشرف (1382)، جشن نامه دکتر علی اشرف صادقی، به اهتمام امید طیب زاده، تهران: هرمس.
- قریب، بدرالزمان (1381)، «تاریخچه گویش شناسی در ایران»، در حسن رضائی باغ بیدی (گردآورنده)، مجموعه مقالات نخستین هم اندیشی گویش شناسی ایران، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- کلباسی، ایران (1376)، گویش کلاردشت، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- _____ (1385)، گویش کردی مهاباد، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- کیا، صادق (1328)، «فهلویات»، مجله ایران کوده، شماره 10
- _____ (1390)، واژه نامه شصت و هفت گویش ایرانی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مرکز نشر دانشگاهی (1363)، دو فصلنامه زبان شناسی، تهران.
- محمودی بختیاری، بهروز (1389)، «بررسی گویشهای ایرانی به عنوان میراث فرهنگی»، فصلنامه زبان شناسی و گویشهای خراسان، شماره 2، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- مزدایور، کتابون (1385)، واژه نامه گویش بهدینان شهر یزد، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مقدم، محمد (1328)، «گویشهای وفس، تفرش و آشتیان»، مجله ایران کوده، شماره 11.
- مورگنشتیرنه، گک. (1336)، «تاریخ تحول زبانهای ایرانی و مجاهدات دانشمندان اسکاندیناوی درباره رشته های مختلف ایران شناسی»، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران: شماره 3.
- ناصر، محمدامین (1386)، چکیده پایان نامه های حوزه زبان و زبان شناسی، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- _____ (1380)، فهرست پایان نامه های کارشناسی ارشد و دکتری در زمینه گویشهای ایران، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- هدایت، صادق (1379)، نوشته های پراکنده، تهران: نشر ثالث.
- همایون، همداخت (1383)، گویش کلیمیان یزد، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- _____ (1387)، گویش کلیمیان اصفهان، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- یارشاطر، احسان (1340)، «اطلس زبان شناسی ایران»، راهنمای کتاب، سال چهارم، شماره 1.
- _____ (1348)، «لهجه های ایرانی در ایران و خارج از ایران»، کاوه، مونیخ، شماره 24.
- Aitchson, J. (1981), *Language Change: Progress or Decay?*, Cambridge New York, Melbourne: Cambridge University Press.
- Crawford, J. (1998), *Endangered Native American Language: What Is to Be Done, and Why?* <http://ourworld.compuserve.com/homepages/JWCR/brj/htm>.
- Dressler, W. U (1982), "Acceleration, retardation, and reversal in Language Decay", in R. Cooper (Ed), *Language spread: Studies in Diffusion and Social Chang*, Bloomington, Indiana: Indiana University Press, pp. 311-336.
- Fasold, R. (1984), *The Sociolinguistics of Society*, Oxford: Blackwell.
- Fishman, J. (1971), "The sociology of language: an interdisciplinary social science approach to language in society", *Advances in the Sociology of Language*, in J. Fishman (Ed), vol.1, pp. 204-214, The Hague: Mouton.
- Harrison, David (2007), *When Language Die: The Extinction of the World's languages and the Erosion of Human Knowledge*, Oxford: Oxford University Press.
- Haugen, E. (1985), "Language of imperialism: unity or pluralism? In N. Wolfson and J.

- Manes (Eds), *language of Inequality*, Berlin: Mouton, pp. 3-14.
- Himmelman, N & Ulrike Mosel (2006), *Essentials of Language Documentation*, Walter de Gruyter Gmb H & Co. Berlin.
- Himmelman, N. (1998), "Documentary and descriptive linguistics", *Linguistics*, 36,pp. 161-195.
- <http://ourworld.compuserve.com/homepages/JWCRAWFORD/brj/htm>.
- <http://www.sgu.ac.jp/com/ksasaki/kaken/essay/essay-tsn.htm>
- Nettle, D and Suzanne Romain (2002), *Vanishing Voices: The Extinction of the World's Languages*, Oxford: Oxford University Press.
- Ostler, R. (2000), *Disappearing Languages*. <http://www.wholeearth.com/ArticleBin/325html>.
- Redish, L.(2001), *Endangered Languages Revival and Revitalization*, <http://www.native-languages.org/revive.htm>.
- Tsunoda, T. (2002), *Language Revitalization: Revival of Warrungu (Australia) and Maintenance of Maori, New Zealand*.